

قطعه  
شرحی نیست

شرحی نیست خیلی دلتنگم  
زبی رنگی زندگی بی رنگم  
منم انسانم با صد آرزو در دل  
نه مومم نه فولاد و نه سنگم  
چه بگویم چه دیدم از زندگی  
که چنین فتاده، فسرده و آژنگم  
جز رنج نشد چیزی دگر نصیبم  
بی نغمه و ساز و بی آهنگم

سوما کاویانی  
۲۰۱۴ سپتامبر ۲۸  
بعد از ظهر ۰۴:۲ ساعت  
قطعه

می پرسیم، چرا چنین دلتنگم  
یا که غمگین و افسرده و آژنگم  
عمر برباد دادم بهر لقمه ی نان  
سنگم پاره گرسنه به شکم بسته  
کودک بیمارم دهن تا دهم لقمه  
نزد کارفرما هر دم زرد شد رنگم  
بکوره راهی زندگی جز غم رنج  
نشد حاصل عمر لحظه شرنگم  
اشک حسرت بدیده دارم کنون  
ندید رخت زیبا بتن طفل قشنگم  
کودک سر مایه دار شاد و مغرور  
تا شاد کنم کودکم در صد نیرنگم  
کارگرم و از آبله دستم پیداست  
که در زندگی نغمه ی بی آهنگم  
ای سیستم که زهر آگینم کرده ی  
تا گیرم حق خودزتو با تودر جنگم  
سوما کاویانی  
۲۰۱۴ سپتامبر ۲۸  
شب ۲۴:۱۰ ساعت